

نقدی بر کتاب *النقد و الناقدون فی الأدب العربی*

علی بیانلو*

چکیده

تنظیم مطالب علمی در حد واحد درسی از جمله ضرورت‌هایی است که استادان دانشگاه‌ها را به امر تهیه جزوه و کتاب وامی‌دارد. در این راستا، کتاب *النقد و الناقدون فی الأدب العربی* (۱۳۸۷ ش)، نوشته علی سلیمی، شامل سه فصل با موضوعات تطور نقد، عناصر ادب، و ناقدان سرشناس است که نویسنده هدف کلی آن را نگاهی جامع به نقد ادبی و سیر تحول آن در ادب عربی قدیم و جدید بیان کرده است. از این رو، طبق بررسی علمی کیفیت جلد، صحافی، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، عنوان‌بندی، و سطر‌بندی از نقاط قوت شکلی آن به‌شمار می‌رود. اما طراحی ساده جلد، اغلاط چاپی، ضعف دستور زبان، اشتباهات املائی، و نارسایی عبارات از نقاط ضعف شکلی است. فهرست محتوایی خوب، تحلیل بدون سوگیری، سازواری مناسب با مبانی اسلامی، و تناسب حجمی با واحد درسی و سرفصل از جمله نقاط مثبت محتواست. ضعف در انسجام عناوین، شیوه ارجاع، ابهام در سازواری علمی، نداشتن انطباق عنوان با محتوا، و ضعف معادل‌سازی اصطلاحات از جمله نقاط منفی محتوا به‌حساب می‌آید. در نتیجه، این کتاب به‌لحاظ کیفی کاستی فراوان دارد که پیش‌نهادهایی به‌منظور بهبود کیفی آن داده شده است. رعایت نکات یادشده می‌تواند این اثر را در خط سیر هدف آموزشی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، *النقد و الناقدون*، علی سلیمی.

۱. مقدمه

به‌نظر، تنظیم مطالب علمی موردنیاز دانشجویان در حد واحد درسی مقرر از جمله ضرورت‌هایی است که استادان دانشگاه‌ها را به امر تهیه جزوه یا کتاب درسی وامی‌دارد.

* استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، abayanlou@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۱

بنابراین، از آن جایی که دانشجویان دوره کارشناسی باید با مبانی نظری و اولیه رشته تخصصی خود به خوبی آشنا شوند، تدارک یک جزوه یا کتاب درسی متناسب با سرفصل آن درس ضرورت می‌یابد. در دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی، مانند هر رشته تحصیلی دانشگاهی دیگر، ماده‌واحدهایی وجود دارد که ضرورت تنظیم و تدارک یک جزوه منسجم یا کتاب درسی متناسب را ایجاد می‌کند. درس نقد ادبی که دو واحد درسی را در دوره یادشده به خود اختصاص داده است و نیازمند مدیریت و برنامه‌ریزی دقیقی برای تنظیم محتوای کارآمد از سوی استادان این درس تخصصی است. قطعاً، عنصر زمان و تعداد ساعات درسی لازم در طول ترم ضرورت گردآوری محتوای مفید را بیش‌تر نشان می‌دهد. در این راستا، کتاب *النقد و الناقدون فی الأدب العربی* نوشته علی سلیمی از انتشارات دانشگاه رازی کرمانشاه، چاپ نوبت اول، سال ۱۳۸۷ ش، در ۱۵۰ صفحه تدوین شده است. ایشان در مرتبه علمی استاد (تمام) در رشته زبان و ادبیات عربی همکار دانشگاه رازی کرمانشاه هستند. عمده آثار تألیفی او در حوزه نقد ادب معاصر عربی است و در این زمینه مقالات فراوانی از ایشان چاپ شده است. بنابراین، نوشتن کتابی درباره شناسایی مبانی و اصول نقد ادب عربی توسط ایشان دور از انتظار نیست.

علی سلیمی در کتاب *النقد و الناقدون فی الأدب العربی* کوشیده است تا به منظور رفع نیاز ضرورت یادشده قدم مثبتی بردارد. این کتاب طبق گفته نویسنده در پیش‌گفتار برای دو واحد درسی نقد ادبی دوره کارشناسی تدارک دیده شده است. هدف کلی کتاب نیز نگاهی جامع به مباحث نقد ادبی و سیر تحول آن در ادب عربی قدیم و جدید عنوان شده است. هم‌چنین، ضرورت سهولت در فهم موضوعات گردآوری شده به‌علت پیروی از الگوی آموزشی از دیگر اهداف نگارش کتاب ذکر شده است.

حال، باید دید که اهداف یادشده از سوی نویسنده به چه میزان محقق شده است. به‌منظور دست‌یابی به پاسخ این سؤال مهم ابتدا، لازم است که جنبه‌های مثبت و بعضاً منفی اثر یادشده پی‌گیری شود. این کتاب باید به‌لحاظ شکلی و محتوایی ارزیابی شود و سپس، کارآمدی آن با توجه به اهداف در نظر گرفته شده قید شود. بی‌شک، پیشینه نگارش چنین کتاب‌هایی نیز در ضرورت داشتن یا ضرورت نداشتن اقدام به تنظیم این کتاب مهم است.

از این رو، برای ره‌یافت به کیفیت اثر از میان مباحث مطرح‌شده آتی سؤال‌های مهم و ضروری پیش‌رو در این مقاله چنین بیان شده است.

۲. سؤالات تحقیق

۱. ویژگی‌های مثبت و منفی کتاب به لحاظ شکلی چیست؟
 ۲. ویژگی‌های مثبت و منفی کتاب یادشده به لحاظ محتوایی چگونه ارزیابی می‌شود؟
 ۳. آیا نویسنده در سیر نوشتار خود به هدف آموزشی رسیده است؟
- قبل از پرداختن به این سؤالات ارائه پیشینه تحقیق مناسب و مرتبط در این حوزه ضرورت می‌یابد. بنابراین، در این زمینه تخصصی در مبحث آتی چند کتاب معرفی خواهد شد.

۳. پیشینه تحقیق

با نگاهی به محتوای کتاب علی سلیمی می‌توان آثاری مشابه با این محتوا یافت که نویسندگان عرب در دهه‌های گذشته نوشته‌اند. در این زمینه، کتاب *تاریخ النقد الأدبی عند العرب من العصر الجاهلی إلى القرن الرابع الهجری* (۱۹۳۷ م) اثر طه احمد ابراهیم است که این کتاب سیر تاریخی نقد ادبی از جاهلی تا قرن چهارم هجری را با معرفی پیش‌کسوتان این عرصه بررسی می‌کند. احمد امین در کتاب *النقد الأدبی* (۱۹۶۳ م) اصول و مبانی اولیه نقد ادبی را در جزء اول و روند تاریخی نقد در نزد غربی‌ها و عرب را در جزء دوم، به صورت مباحث وسیع، بیان کرده است. کتاب‌های دیگری نیز هستند که با کتاب موردنقد هم‌پوشانی دارند، مانند کتاب *اصول النقد الادبی* (۱۹۹۴ م) نوشته احمد الشایب که در هفت باب به صورت بسیار مفصل موضوعات موردعلاقه نقد ادبی را پی‌گیری می‌کند. البته، کتاب *النقد الادبی فی آثار اعلامه* (۱۹۹۶ م) نوشته حسین‌الحاج حسن نیز محورهای نقد را با همین روند گسترده ادامه می‌دهد. بنابراین، شایان ذکر است که علی سلیمی نیز به همه این آثار در لابه‌لای کتاب استناد کرده است.

اما کتاب‌های دیگری وجود دارد که نویسنده از آن‌ها یاد نکرده و آن‌ها را به کار نبرده است؛ مانند کتاب *فی النقد الأدبی* (۱۹۷۲ م) نوشته عبدالعزیز عتیق که از آن استفاده نشده است. هم‌چنین، کتاب *تاریخ النقد الأدبی و البلاغه حتی القرن الرابع الهجری* (۲۰۰۲ م) از محمد زغلول سلام موردغفلت واقع شده است. البته، کتاب طه احمد ابراهیم با کتاب محمد زغلول سلام تاحدودی هم‌پوشانی در عنوان و محتوای مباحث علمی ارائه‌شده دارند. کتاب *النقد* (بی‌تا) از شوقی ضیف نیز در همین چهارچوب قرار می‌گیرد، ولی موضوعات مطرح‌شده آن بسیار ساده و درحد مبانی بسیار اولیه و ضروری شامل تعریف لغوی نقد، سیر تاریخی شکل‌گیری آن، و محورهای چالشی نقد ادبی مثل انواع جمود و توسعه است.

با فرض وجود پیشینه تحقیق نباید فراموش کرد که تنظیم مواد درسی نقد ادبی برای دو واحد آموزشی در این آثار مدنظر نبوده است؛ چون هدف آثار معرفی شده صرفاً تحقیق و پژوهش است. بنابراین، با چشم‌پوشی از این هدف محقق شده باید تنظیم مطالب مفید را برای دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات عربی از جمله اهداف متمایز کتاب سلیمی برشمرد تا توجیهی قانع‌کننده برای نوشتن این اثر باشد. به عبارتی دیگر، باتوجه به هدف و ضرورت نوشتن کتاب که منبع درسی مقطع کارشناسی است، می‌توان در قوت و ضعف پیشینه تحقیق چشم‌پوشی کرد. چون آثار نوشته شده برای تدریس عمدتاً تکراری هستند که نمونه‌های آن در حوزه‌های دیگر مثل علم عروض و قافیه وجود دارد؛ به نحوی که چند تن از استادان محترم ایرانی در گروه‌های زبان و ادبیات عربی دانشگاه‌های ایران در یک موضوع واحد، مثلاً در مورد علم عروض و قافیه، کتاب به چاپ رسانده‌اند. با همین روند، در حوزه نقد ادبی نیز کتاب *النقد الادبی و تطوره فی الادب العربی* نوشته علی صابری، انتشارات سمت، چاپ ۱۳۸۴ شمسی وجود دارد که به چاپ پنجم و ششم نیز رسیده است. این کتاب با هدف آموزشی در مقطع کارشناسی و برای دو واحد درسی تدارک دیده شده است. بنابراین، کتاب‌های درسی عمدتاً تکراری و موازی‌کاری هستند، اگرچه گاهی نحوه پردازش آن‌ها با هم متفاوت است.

بنابراین، با این فرض موجه می‌توان نقاط قوت و ضعف شکلی و محتوایی کتاب علی سلیمی را در خلال عناوین آتی جست‌وجو کرد.

۴. نقاط قوت شکلی

این نقاط را می‌توان در کیفیت جلد و صحافی، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، عنوان‌بندی، و سطر‌بندی پی‌گیری کرد که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۴ کیفیت جلد و صحافی کتاب

جلد این کتاب بسیار ساده طراحی شده است و سایه‌روشنی از طیف رنگ‌های سفید و عمدتاً سبز آن را مزین کرده است. عنوان کتاب و نام نویسنده به‌وضوح در این طراحی جلد قابل مشاهده و تشخیص است. نوع و جنس جلد نیز مرغوب است و دوام خوبی دارد. تعداد برگ‌های موجود در لابه‌لای این جلد با در نظر گرفتن تمامی صفحات ۷۵ برگ است که برای این حجم از برگ چنین جلدی مناسب و بادوام تشخیص داده می‌شود.

درضمن، صحافی کتاب محکم و مقاوم است و از شیرازه باکیفیتی برخوردار است و به هم ریختگی برگ‌ها در آن دیده نمی‌شود.

۲.۴ کیفیت حروف‌نگاری

حروف‌نگاری این اثر، با در نظر گرفتن هدف آموزشی، مناسب است، چون از قلم و فونت درشت و پررنگ استفاده کرده است و با این مزیت امکان قرائت روان متن را سهولت بخشیده است. هم‌چنین، این مسئله احساس خستگی چشم دانشجو را کاهش می‌دهد.

۳.۴ کیفیت صفحه‌آرایی

این کتاب از صفحه‌آرایی نسبتاً مناسبی برخوردار است، چون تمامی صفحات دارای سرصفحه با نمایی از عنوان کتاب در سمت راست و عنوان فصل در سمت چپ به اضافه شماره صفحات است. پانوشته‌های لازم و متناسب با محتوای بحث نیز برخی از صفحات را با قلمی ریز و متفاوت آراسته است.

۴.۴ کیفیت عنوان‌بندی و سطر‌بندی

عنوان‌بندی‌های فرعی و اصلی کتاب به‌طور درشت و برجسته نمایش داده شده است و از دیگر سطرها متمایز و قابل تشخیص است. پاراگراف‌بندی‌ها نیز تاندازه‌ای متناسب است و با تورفتگی سطر اول این ویژگی برجسته شده است. تعداد سطرهای موجود در یک صفحه نیز مطابق با استاندارد (۱۸-۲۰) است و از این نظر، میان سطرها فشردگی احساس نمی‌شود.

۵. نقاط ضعف شکلی

امکان ارائه این نقاط در نقص طراحی جلد و صفحه، اغلاط چاپی، ضعف دستور زبان، اشتباهات ویرایشی و املائی، و نقص در روانی و رسایی عبارات وجود دارد. موارد ذیل با شاهد مثال‌ها و ذکر شماره صفحاتی از کتاب علی سلیمی همراه است که به‌منظور تبیین موضوع آورده می‌شود.

۱.۵ طراحی جلد و صفحه

درخصوص طراحی جلد باید گفت که باوجود مزیت‌های یادشده اصلاً گویای محتوا نیست و نگرشی ابتدایی از آن را به‌دست نمی‌دهد. صفحه‌آرایی نیز باوجود ویژگی‌های مثبت قبلی درخصوص چینش اشعار دومصرعی وضعیت آشفته‌ای دارد، به‌خصوص آن‌جایی که تعداد ابیات زیاد است؛ مثل صفحات ۳۷، ۶۶، ۶۷، ۷۴، ۷۶، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۹ و ۱۰۹.

در صفحه‌بندی و شماره‌گذاری آن فقط در شروع فصل اول عدد (۱) ثبت می‌شود و به‌توالی ادامه می‌یابد. بنابراین، صفحه‌عنوان فصل اول شماره (۱) است و شروع فصل باید با عنوان «النقد الأدبی لغةً و اصطلاحاً» و با قید شماره ۲ الی آخر باشد. ازاین‌رو، شماره‌گذاری صفحات فعلی اشتباه است.

۲.۵ اغلاط چاپی

باتوجه به این که متن عربی است اغلاط چاپی فراوان دارد و این مشکل بسیار زیاد جلوه می‌کند، حتی موارد آن قابل‌احصا نیست و ذکر نمونه‌ها خارج از حوصله است و صفحات بیش‌تری برای ذکر آن نیاز است. به‌گونه‌ای که اشتباهات چاپی از فهرست محتوایی آغاز شده است و تا آخرین صفحه کتاب در فهرست منابع ادامه دارد. مثلاً، در الفهرس: المهج = المنهج فی النقد الحديث؛ اسحوذت = استحوذت / النقدم = النقد / بصبغتها = بصبغتها / ... (سلیمی ۱۳۸۷: ۱۵)؛ بیدوت = بیروت (همان: ۱۴۷)؛ منهجه = مناهجه (همان: ۱۵۰).

۳.۵ ضعف دستور زبان

نحوه رعایت دستور زبان عربی (صرف و نحو) در این کتاب ایراد فراوان دارد که موارد آن با ذکر بیش از بیست صفحه در فرم داوری آمده است. بنابراین، نمونه‌هایی از آن برای آشنایی بیش‌تر با این کیفیت در پی می‌آید. مانند لم تکن مباحثهما منفصلین {منفصلة} فی البدایة / نقداً منهجياً ذات {ذا} اصول مدونة (همان: ۱۶)؛ اما البوادر النقدية المتصلة بالغرب {فد} ظهر {ت} فی... (همان: ۱۸)؛ فظهر {ت} اتجاهات رئيسة / علی نقد ادبی ذات {ذی} أصول عربی {عربیة} متقدم {متقدمة} (همان: ۱۹)؛ لایکاد الأدباء يتفق {ون} علی تعریف واحد للادب (همان: ۲۳)؛ کانت {کان} لتلک الحقبة نشاط نقدی لم يشهد له تاریخ النقد العربی (همان: ۴۱)؛ ماهو {هی} ميزة کتاب العمده و نفس کثرة الأبواب... (همان: ۴۶)؛ فأصبح آراءه {فأصبحت

آراءه {النقدية حجر البناء للنقد... (همان: ۴۹)}؛ لیان اثر العاطفة فی النص، فی لغتها {هـ} و فی اسلوبها {هـ}... (همان: ۶۸)؛ كما أن العمق و السطحية تعتبر {يُعتبران} من مقاييس المعنى... (همان: ۸۲)؛ يعتقد احمد امين أن لابن قتيبة ميزتان {ميزتين} ... (همان: ۱۰۳).

۴.۵ اشتباهات ویرایشی و املائی

به لحاظ ویرایشی، جملات منتهی به ارجاع درون متنی باید با نقطه تمام شود. انتهای گیومه‌ها در ارجاعات مستقیم در برخی موارد معلوم نیست؛ مثل صفحات: ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵ و ۱۴۳. ذکر صفحات در ارجاعات از راست به چپ است. مثلاً ۱ و ۱/۲-۸. توالی بدون فاصله با عطف (واو) و با فاصله توسط (خط تیره) انجام می‌شود که در نمونه یادشده قابل مشاهده است. به این مسائل در این کتاب بی‌توجهی شده است. با حرکت‌گذاری متون عربی نیز سلیقه‌ای برخورد شده است.

از لحاظ املائی، اشتباهات پیش‌آمده بیش‌تر به نگارش تاء مربوطه (ة)، الف مقصوره (ی)، یاء منقوطة (ی)، و همزه مربوط می‌شود. در این اثر به همزه‌های قطع و وصل بی‌اعتنایی شده است و هم‌چنین، کرسی همزه نیز در حالت‌های اعرابی عمدتاً اشتباه است. مانند: صفحة الفهرس، الفصل الثالث: الناقدون و آرائهم النقدية = آراؤهم / یبدون آرائهم النقدية = آراءهم (سلیمی ۱۳۸۷: ۲۸)؛ تحدت عن مدرسة الديوان و آراؤهم النقدية = آرائهم (همان: ۵۴)؛ فخره بمن ولدته نساءهم = نساؤهم... (همان: ۳۴).

املائی (ال) تعریف به هم‌راه حروف جر یا بدون آن اشتباهات فراوانی دارد. مثل: فلیسوا کللغوبین = کاللغوبین (همان: ۴۰). واژه «ابن» نیز میان دو اسم علم در صفحات بیش‌تری اشتباه دارد؛ یعنی املائی واژه «ابن» میان دو اسم علم که عمدتاً بدون «الف» یا همان همزه وصل می‌آید، در این اثر به این نکته بی‌توجهی شده است. مانند: ضیاءالدين ابن الأثير (همان: ۱۷)؛ عمر ابن أبی ربیعة (همان: ۳۱).

املائی اسم‌های «مضاف بالله» نیز اشتباهاتی دارد؛ مانند صفحات ۲۷، ۸۸، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۶ و ۱۴۸ که صورت صحیح آن مثل واژه «عبدالله» است و نه «عبداله». پیش‌نهاد می‌شود که حتماً این موارد به دقت اصلاح شود تا ارزش کیفی نوشتار بیش از این تنزل پیدا نکند؛ زیرا رعایت این مسائل به زیبایی ظاهری کمک شایانی می‌کند.

شایان ذکر است که نقص در دستور زبان و اشتباهات املائی هردو از عوامل خطیر در ارزیابی ضعیف اثر علمی از سوی خوانندگان آن به حساب می‌آید؛ بنابراین، از جمله مبانی اساسی در نگارش مباحث علمی پای‌بندی به رعایت قواعد نحوی و املائی است که

وسيله‌ای ضروری برای سلامت و وضوح نگارش و فهم معانی آن به‌شمار می‌رود؛ زیرا اشتباه نحوی معنی و مفهوم را به‌کلی تغییر می‌دهد و به غموض و ابهام منجر می‌شود. اشتباهات املایی فراوان نیز از ارزش تلاش علمی پژوهش‌گر می‌کاهد (منیر حجاب ۲۰۰۰: ۸۷). از این رو، نویسنده کتاب *التقد و الناقدون فی الادب العربی* این دو عنصر مهم و مطلوب نگارشی را باید با حساسیت ویژه‌ای دنبال کند تا نقص مورد اشاره برطرف گردد و به‌تبع آن ارزش علمی کتاب ارتقا یابد. پس، سهم این دو عنصر در کیفیت مطلوب اثر پژوهشی بسیار بالاست و نادیده‌گرفتن آن از میزان اعتبار علمی اثر می‌کاهد.

۵.۵ روانی و رسایی عبارات

روانی و رسایی متن اثر تاحدی قابل قبول است و از سجاوندی معمولی برخوردار است، اما مزیت قالب به‌شمار نمی‌رود. بنابراین، کتاب علی سلیمی در بیش از سیزده مورد مشکل روانی و رسایی عبارت دارد که در فرم داوری به‌تفصیل اشاره شده است؛ مانند: بظهورهما قطع النقد الأدبی شوطاً واسعاً = فقطع النقد الأدبی بظهورهما شوطاً واسعاً (همان: ۱۶)؛ ... أثراً عمیقاً فی الثقافة و الفكر العربی... = أثراً عمیقاً فی ثقافة العرب و فکرة (همان: ۱۷)؛ کتاب الدیوان... و الذی تناولوا فيه بعض شعراء عصرهم و أدباءه مثل مصطفی لطفی المنفلوطی = کتاب الدیوان... و الذی تناولوا فيه بعض الشعراء و الأدباء فی عصرهم مثل مصطفی لطفی المنفلوطی (همان: ۱۸)؛ فح النقد العربی الحدیث بکتائین مهمین، هما «ذکر أبی العلاء» و «فی الشعر الجاهلی» و هما کتابان فی النقد التطبیقی = فح النقد العربی الحدیث بکتائین مهمین فی النقد التطبیقی هما «ذکر أبی العلاء» و «فی الشعر الجاهلی» (همان: ۱۹)؛ لامناص لمعالجة الکلمتین لغویاً لارتباطها بالمعنی الاصطلاحی لهما = لامناص لمعالجة الکلمتین لغویاً لارتباطها بالمعنی الاصطلاحی (همان: ۲۰)؛ یردّ صاحبه علیه القصیدة فی نفس وزن قصیدته و قافیته... = یردّ صاحبه علیه القصیدة فی نفس الوزن و القافیة ... (همان: ۳۲).

در مجموع، این اثر به‌لحاظ کیفیت چاپی، دستوری، املایی - ویرایشی، و میزان روانی و رسایی عبارات به‌هیچ‌وجه قابل‌اعتماد نیست و بسیار ضعیف عمل کرده است.

۶. نقاط قوت محتوایی

نقاط مثبت فحوی و مضمون را می‌توان در مواردی مانند فهرست محتوایی، تحلیل بدون سوگیری و سازواری مناسب با مبانی علمی و اسلامی، و تناسب حجمی و ابزاری

با واحد درسی و سرفصل جست‌وجو کرد. بنابراین، تفصیل این عناوین در ذیل به‌طور مشخص خواهد آمد.

۱.۶ فهرست محتوایی

عناوینی که در فهرست محتوایی قرار گرفتند سؤالات مبنایی دانشجوی کارشناسی را پاسخ‌گو هستند. در این راستا، سه فصل مفید در نظر گرفته شده است. فصل اول، «النقد الأدبی و تطوره التاريخی» سیر نقد ادبی عرب را در دوره‌های تاریخی مختلف تا عصر معاصر پی‌گیری می‌کند. فصل دوم، «تطبيقات نقدیه» پی‌گیر عناصر ادبی یک اثر است که شامل عاطفه، خیال، موسیقی، معنی، و اسلوب است. فصل سوم، «الناقدون و آراؤهم النقدية» به معرفی استادان نقد قدیم می‌پردازد. این استادان با معرفی ابن‌سلام الجمحی و جاحظ شروع می‌شود و با ابن‌رشیق قیروانی و عبدالقاهر جرجانی به پایان می‌رسد.

در مجموع، این سه فصل با طرح موضوعات یادشده اندیشه‌ای ابتدایی را در حوزه نقد ادبی به دانشجو ارائه می‌دهد. بنابراین، با طرح فعلی تقسیم فصل‌ها تقریباً درست انجام شده است. نکته این‌که مشابه این فصل‌بندی‌ها در کتاب *النقد الادبی فی آثار اعلامه* نوشته حسین الحاج حسن، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ ق-۱۹۹۶ م، وجود دارد و از این نظر، با برخی محورهای کتاب علی سلیمی و با مقداری تفصیل بیش‌تر منطبق است. مثلاً، تعریف نقد به لحاظ لغوی و اصطلاحی (بنگرید به الحاج حسن ۱۹۹۶: ۲۳-۲۴) و مناهج نقد ادبی از منهج تاریخی تا منهج شکلائی (همان: ۶۱-۸۵) در این کتاب آمده است. معیارهای نقد جاهلی تا نقد قرون سوم و چهارم هجری را نیز می‌توان در همین کتاب یافت (همان: ۹۱-۲۰۳). البته، تعدادی ناقد سرشناس این دوران را نیز می‌توان در این جا جست‌وجو کرد (همان: ۱۹۴-۲۹۱).

در کتاب دیگری مانند *اصول النقد الادبی* نوشته احمد الشایب، مكتبة النهضة المصرية، الطبعة العاشرة، ۱۹۹۴ م، می‌توان مباحث مربوط به عناصر ادبی را یافت. در باب اول و فصل دوم اثر الشایب موضوعات عاطفه، خیال، معنی (فکر و ایده)، و اسلوب مطرح گردیده است (الشایب ۱۹۹۴: ۳۲-۳۸). علی سلیمی الگوی طرح مبحث عناصر ادبی را در فصل دوم کتابش، که با تطبیق ادبی همراه شده است، از همین کتاب اتخاذ کرده است. البته، تعریف نقد ادبی به لحاظ لغوی و اصطلاحی نیز در باب دوم و فصل اول کتاب الشایب مطرح است (همان: ۱۰۶-۱۱۸)، اما علی سلیمی عناصر نقد را پنج عنصر دانسته است، یعنی عنصر

موسیقی را به بقیه عناصر افزوده است (سلیمی ۱۳۸۷: ۶۳)؛ در حالی که الشایب چهار نوع آن را بیان کرده است. این چهار عنصر را در کتاب‌های دیگری نیز می‌توان دید (امین ۱۹۶۳، ج ۱: ۲۲؛ عتیق ۱۹۷۲: ۹۷).

کتاب *تاریخ النقد الأدبی عند العرب من العصر الجاهلی إلى القرن الرابع الهجری* از طه احمد ابراهیم، بیروت، دار القلم، الطبعة الأولى، ۱۹۳۷ م، در رتبه سوم انطباق مباحث قرار دارد. این اثر در باب‌های اول و دوم خود به تاریخ نقد ادبی در عصر جاهلی و صدر اسلام می‌پردازد (احمد ابراهیم ۱۹۳۷: ۱۵-۳۱). هم‌چنین، موضوع تاریخ نقد ادبی در قرون سوم و چهارم در باب‌های ششم و هفتم این کتاب ارائه شده است (همان: ۱۰۷-۱۳۵). علی سلیمی نیز همین دوره‌های نقد ادبی را در فصل اول کتاب پی‌گیری کرده است.

البته، یک فهرست مصادر و مراجع نسبتاً غنی به‌احتساب مواردی که در ارجاعات درون‌متنی است، این کتاب را آراسته است و به آن اعتبار بخشیده است. در این اثر از منابع اولویت‌دار موجود و جدید برای تبیین موضوعات مورد بحث به‌قدر کفایت استفاده شده است. در رعایت در امانت به‌ویژه در استفاده از منابع و ارجاع‌دادن به آن‌ها مورد نقضی پیدا نشده است، هرچند می‌توانست دقت در نحوه ارجاع را افزایش دهد.

۲.۶ تحلیل بدون سوگیری و سازواری مناسب با مبانی علمی و اسلامی

نویسنده در این اثر توانسته به تجزیه، تحلیل، و بررسی علمی «مسئله» یا مسائل مورد نظر بپردازد. این تحلیل‌ها در متن اصلی خوب است و در پانویس نیز توضیحاتی اضافی برای استفاده دانشجویان در خصوص موضوعات مطرح‌شده اصلی گنجانده شده است. میزان بی‌طرفی علمی و نداشتن سوگیری و جانب‌داری غیرعلمی در تحلیل‌های این اثر قابل ستایش است و در این زمینه نکته منفی‌ای یافت نشد.

سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های مطرح در حوزه موضوعی نقد ادبی و در متن به‌طور نسبی ستودنی است. این سازواری با مبانی اسلامی نیز وجود دارد و در این باره مشکلی مشاهده نشد. در تأیید این سازواری باید افزود که علوم زبانی و ادبی عرب با ظهور قرآن نشئت گرفت و همه علوم از این جنبه وام‌دار قرآن کریم هستند. در فصل اول این کتاب ذیل عنوان «النقد الأدبی، البلاغة و إعجاز القرآن» چنین مسئله‌ای به‌عیان دیده می‌شود. در این خصوص، گفته شده است: «اثر الإعجاز القرآنی فی تطور النقد الأدبی مسألة مهمّة فی الكشف عن العوامل التي أسهمت فی تکوین النقد القديم»

(سلیمی ۱۳۸۷: ۴۲). به عبارتی دیگر، رویکرد اثر در مورد فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در فضای جامعه اسلامی امروز مثبت است. این کتاب تلاش ناقدان و ادیبان اسلامی را به منظور تبیین اعجاز ادبی قرآن نشان می‌دهد و محور تحول علوم زبانی از جمله نقد ادبی و بلاغت را نزول قرآن می‌داند. البته، در خصوص تأثیر قرآن در این حوزه از علم لسان عربی جای هیچ شک و تردید و انکاری نیست و تا به حال خلاف آن ادعایی نشده است. بنابراین، این کتاب نیز همین رویکرد را دنبال می‌کند و به منظور تأیید و تثبیت این مسئله بلامنازع می‌کوشد.

۳.۶ تناسب حجمی و ابزاری با واحد درسی و سرفصل

بنابه ادعای نویسنده، حجم این کتاب با دو واحد درسی مقطع کارشناسی تناسب دارد (سلیمی ۱۳۸۷: پیش‌گفتار). البته بررسی این مدعی ضرورت دارد. مطالب اثر تا حد زیادی با آخرین سرفصل‌های مصوب وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری برای درس موردنظر مطابقت دارد. این مطابقت در عنوان درس و همچنین در محتوای اختصاصی آن به نحو احسن دیده می‌شود.

نویسنده محترم از ابزار علمی تمرین و پرسش به طور متناوب در طول کتاب استفاده کرده است. این تمرین‌های پرتعداد مربوط به محتوای کتاب در فصل اول در صفحات ۳۸، ۴۶، ۵۴، و ۶۰ و در فصل دوم در صفحات ۷۰، ۹۱ و در فصل سوم در صفحات ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۳۷، و ۱۴۵ تعبیه شده است. پاسخ به این پرسش‌ها از سوی دانشجو به تبیین و تثبیت مطالب در ذهن او کمک می‌کند و این عمل در مجموع مفید تلقی می‌شود. البته، در پیش‌گفتار کتاب از ابزار کمک‌آموزشی جانبی دیگری مثل پاورپوینت نیز صحبت شده است که وجود این وسیله آموزشی نیز می‌تواند در مسیر اهداف تعلیمی درس باشد.

۷. نقاط ضعف محتوایی

به لحاظ محتوا، این کتاب نقاط ضعف متعددی دارد که به توالی مباحث آن ذکر می‌شود. ترجیحاً، ضعف در تسلسل عناوین کلی و جزئی، ضعف در شیوه ارجاع، برخی ابهام‌ها در سازواری علمی و موضوعی، ضعف انطباق عنوان و فهرست با محتوا و اهداف درس، و ضعف معادل‌سازی در اصطلاحات علمی تشخیص داده شد.

بنابراین، در پی‌گیری مباحث کتاب ضرورتاً به این مسائل، به‌طور مفصل، پرداخته می‌شود تا ارزیابی علمی آن به‌صورت دقیق انجام شود.

۱.۷ ضعف در انسجام و تسلسل عناوین کلی

۱.۱.۷ پیش‌گفتار و بحث پیشینه

درخصوص نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر یا همان تسلسل عناوین کلی اثر به‌نظر می‌آید که آنچه به‌عنوان پیش‌گفتار ذکر شده است، باید به زبان عربی باشد و نه فارسی؛ چون با پیکره اصلی کتاب که به زبان عربی است مغایرت دارد و این مسئله از زیبایی و ارزش کتاب می‌کاهد، مگر این‌که برای کتاب مذکور دو پیش‌گفتار نوشته شود.

محتوای فعلی پیش‌گفتار بسیار ساده و ابتدایی و دارای نواقصی است، از آن‌جاکه برای هر پژوهشی پیشینه‌ای وجود دارد، برای این کتاب نیز پیشینه قابل‌ملاحظه‌ای است. با توجه به ادعای نویسنده در صفحه اول پیش‌گفتار، که گفته‌اند سعی بر رعایت اصول تحقیق / شیوه پژوهش در این کتاب است، باید افزود که این کتاب مشابه دارد و شاید همین مشابهت ضرورت انجام این اثر را تحت‌الشعاع قرار دهد. کتاب *النقد الادبی فی آثار اعلامه* نوشته حسین الحاج حسن، *المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزیع، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ ق- ۱۹۹۶* میلادی تمامی محورهای کتاب موردنقد را با مقداری تفصیل بیش‌تر شامل می‌شود. کتاب‌های دیگری نیز هستند که در قسمتی از مباحث با کتاب موردنقد هم‌پوشانی دارند، مانند کتاب *اصول النقد الادبی* نوشته احمد الشایب، *مکتبة النهضة المصرية، الطبعة العاشرة، ۱۹۹۴* میلادی. شایان ذکر است که نویسنده محترم به هردوی این آثار در لابه‌لای کتاب استناد کرده است، اما بهتر بود که در پیش‌گفتار به این نکته اشاره می‌کرد و میزان انطباق مباحث با بحث حاضر را موردنقد و بررسی قرار می‌داد. این عمل به وجهه علمی کتاب حاضر می‌افزود. متأسفانه، به‌جز این نقطه‌ضعف مخدوش‌بودن شناس‌نامه این آثار در فهرست مصادر و مراجع است. آیا این خدشه و معرفی ناقص این کتاب‌ها امر سهوی بوده است یا نه؟ کتاب *مورد استفاده دیگری نیز جزو پیشینه تحقیق به‌شمار می‌رود: تاریخ النقد الأدبی عند العرب من العصر الجاهلی إلى القرن الرابع الهجری* از طه احمد ابراهیم، بیروت، دار القلم، *الطبعة الأولى، ۱۹۳۷* میلادی. این کتاب اندکی در عنوان خدشه‌دار است و در فهرست مصادر معرفی شده است و از نظر پیشینه و تناسب محتوایی در رتبه سوم قرار می‌گیرد. کتاب‌های دیگری وجود دارد که از آن‌ها یادی نشده است. مانند: *تاریخ النقد الأدبی و البلاغة*

حتی القرن الرابع الهجری از محمد زغلول سلام، الاسکندریة، منشأة المعارف، ۲۰۰۲ میلادی و هم چنین، کتاب فی النقد الأدبی نوشته عبدالعزیز عتیق، بیروت، دارالنهضة العربیة، الطبعة الثانية، ۱۳۹۱ ق- ۱۹۷۲ م، از دیگر منابع به شمار می رود.

اما با توجه به هدف و ضرورت نوشتن کتاب، که منبع درسی مقطع کارشناسی است، می توان از قوت و ضعف پیشینه تحقیق چشم پوشی کرد، چون آثار نوشته شده برای تدریس عمدتاً تکراری هستند که نمونه های آن در حوزه های دیگر مثل علم عروض و قافیه وجود دارد. مثلاً، چند تن از استادان محترم ایرانی در گروه های زبان و ادبیات عربی درباره علم عروض و قافیه کتاب به چاپ رسانده اند.

مسئله ضرورت و اهمیت نگارش کتاب، که در پیش گفتار آمده است، باید بیش تر تبیین شود و از نظر محتوا به شکل غنی تری به ضرورت و اهمیت موضوع بپردازد. با بیان قصد و نیت نویسنده و نیز با بیان نیازمندی دانشجویان یا با بیان چالش و نواقص احتمالی منابع درسی در این حوزه و ذکر برخی ویژگی ها و تفاوت های موجود در این اثر با آثار مشابه و ... می توان پیش گفتار را کامل کرد.

۲.۱.۷ بی نظمی در عنوان فصل ها

تقسیم فصل ها تقریباً درست انجام شده است، اما از حیث عنوان بندی باید دقت بیش تری در آن صورت گیرد. مثلاً، عنوان «مدخل تاریخی للنقد الادبی» در ذیل فصل اول با تیترا «النقد الادبی و تطوره التاريخی» باید به هم راه محتوا کاملاً حذف شود؛ زیرا آن چه از تیترا فصل اول گویاست معرفی نقد است و در ادامه، ذکر تحول تاریخی آن. پس، عنوان «مدخل تاریخی للنقد الادبی» پردازش پیش از موعد به حساب می آید و این مسئله خارج از روند منسجم و تدریجی ارائه موضوعات و نظم منطقی و تسلسل صحیح مطالب است. شروع این فصل باید با «النقد و الادب لغة و اصطلاحاً» باشد و پایان آن «المنهج فی النقد العربی المعاصر». در همین سیر فصل بندی، عنوان «تطبيقات نقدیة» برای فصل دوم به هیچ وجه گویا نیست. این تیترا باید تغییر کند و موضوع اصلی را نشان دهد. به نظر عنوان پیش نهادی «عناصر الأدب مع تطبيقات نقدیة» عنوان کاملی است که حاکی از محتواست؛ چون محور سخن عناصر ادب است و تطبيقات فقط جنبه آشنایی دارد و به منظور تمرین و ارائه نمونه است. عنوان «الناقدون / القدامی / القداماء» و آراؤهم النقدیة» برای فصل سوم نیز ناقص است؛ چون این کتاب تمامی ناقدان از جمله معاصران را در بر نمی گیرد. پیش نهاد می شود که صفت (القدامی / القداماء) به آن اضافه شود.

آنچه به‌عنوان موضوعات محوری پاوربونت در ادامه پیش‌گفتار و در صفحه ده آمده است، به‌لحاظ عنوان‌بندی و تیتروهای کلی و زیرعنوان‌ها کامل‌تر از فهرست‌بندی و فصل‌بندی موضوعات فعلی کتاب است و نواقص آن را ندارد؛ چون محتوا و عنوان مباحث با هم‌دیگر مطابقت دارند.

بدیهی است، مسئله‌ارائه موضوعات کلی با عناصر همگن، نظم منطقی، و تسلسل صحیح افکار پژوهش‌گر را در جملات ساده، منسجم، و مرتبط بیان می‌کند و وضوح معنی را در بندها و پاراگراف‌های مرتبط با موضوع به‌صورت منطقی تحقق می‌بخشد و اعتبار انسجام را تقویت می‌کند (منیر حجاب ۲۰۰۰: ۸۵).

۲.۷ ضعف در انسجام و تسلسل عناوین جزئی

۱.۲.۷ زیرعنوان فصل‌ها

زیرعنوان‌ها یا عناوین جزئی نظر خواننده را جلب می‌کند؛ چون هر خواننده‌ای از طریق عناوین فرعی می‌تواند به مبانی و ساختار و نیز اندیشه و ایده موجود در یک پژوهش احاطه یابد. تقسیم صلب موضوع به واحدهای کوچک با داشتن عناوین فرعی برای تعیین حدود و چهارچوب بحث روندی اساسی است که مأموریت علمی پژوهش‌گر را در بازنویسی یا افزودن جزئیات به مطالب قبلی تسهیل می‌کند (همان: ۸۶). اما باتوجه به این اهمیت نواقصی در این اثر دیده می‌شود که در ادامه با ذکر شاهد مثال‌هایی به آن‌ها می‌پردازیم.

در تسلسل عناوین جزئی درون هر فصل نیز ضعف‌هایی وجود دارد. در فصل اول، که به ترکیب «النقد و الأدب» می‌پردازد، ترتیب ارائه مباحث از میان رفته است، چون نویسنده محترم ذیل تیترو «النقد و الأدب لغة» ابتدا، به معنای ادب و سپس، به معنای نقد پرداخته است؛ درحالی‌که طبق تیترو باید ترتیب عکس این باشد (سلیمی ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱).

تمرین‌انتهای فصل دوم که به مقایسه شعر بحتری با شعر ایوان مدائن از خاقانی اختصاص یافته است با هدف درسی نقد ادبی سنخیتی ندارد؛ چون این مقایسه و تطبیق با درس ادبیات تطبیقی هم‌خوانی دارد و نه با درس نقد و آموزش مبانی آن (همان: ۹۱-۹۲). بنابراین، پیش‌نهاد می‌شود که قسمت دوم تمرین یعنی شعر فارسی حذف شود. بهتر است، تمرین صفحه ۱۳۳ به صفحه ۱۳۷ انتقال یابد و پس از آن تمرین موجود در صفحه ۱۳۷ به تمرین‌های صفحه ۱۳۳ منضم شود تا این‌که یک مجموعه تمرین منسجم به‌شمار آید. بدین‌گونه، الگوی طرح مباحث یک‌سان‌سازی می‌شود.

در صفحه ابتدایی فصل سوم عنوان «الناقدون فی العصر العباسی» به کلی حذف شود (همان: ۹۵). حتی اگر قید «فی العصر العباسی» حذف شود، این تغییر کفایت می‌کند؛ چون این قید ضروری نیست. شاید نویسنده به‌طور ضمنی خواسته است به این نکته اشاره کند که دوازده ناقد معرفی شده همگی در عصر عباسی می‌زیستند؛ زیرا عنوان فعلی در این فصل جز این تعبیر کارکرد دیگری ندارد.

هم‌چنین، در فصل سوم قسمت ده، ابوهلال العسکری به ماقبل ملحق شود و تمرین‌ها نیز به همین‌گونه به تمارین قبلی پیوست شود (همان: ۱۳۴)؛ چون اولاً، بخشی از این تمارین مربوط به دروس قبلی است؛ ثانیاً، منحصرکردن این قسمت به شکل مجزا و خاص و پرداختن به آن و ارائه سؤال فقط برای همین قسمت تناسبی با ساختار این فصل ندارد.

۲.۲.۷ چینش و اعتبار مصادر و مراجع

از معایب و نواقص کتاب این است که در فهرست مصادر و مراجع ساختار و الگوی چیش مشخصات، مخصوصاً نام مؤلفان، آشفته است؛ زیرا برخی از اسامی با نام خانوادگی و برخی دیگر با نام کوچک مؤلف در ترتیب الفبایی قرار گرفته است که به‌طور فراوان این آشفتگی اتفاق افتاده است. مثلاً، موارد ۵، ۷، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۸، و ۳۰ با نام کوچک صاحب آثار درج شده است. مورد ۲۰ و ۳۵ یک اثر تلقی می‌شود، چون یک‌بار با نام اول و بار دیگر با نام دوم به شکل «سیدقطب/ قطب سید» قید شده است. البته، نواقص فهرست مصادر به این جا منتهی نمی‌شود. این فهرست باید تکمیل گردد، چون برخی منابع استفاده‌شده (داخل‌متنی) در فهرست قید نشده است که حداقل در شانزده مورد ارجاع درون‌متنی این پدیده آشکار می‌شود. این منابع از قلم‌افتاده را می‌توان در صفحات ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۶۶، ۶۷، ۷۴، ۷۵، ۸۱، ۸۲، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، و ۱۴۳ جست‌وجو کرد.

این کتاب از منابع نسبتاً معتبری استفاده کرده است و این مسئله در تمامی صفحات آن قابل مشاهده و ارزیابی است؛ اما پیش از این گفته شد که تعداد منابع موجود در فهرست مصادر از آنچه در درون‌متنی آمده کم‌تر است. هم‌چنین، در این اثر با این که از منابع موجود و جدید برای تبیین موضوعات مورد بحث به قدر کفایت استفاده شده است، اما برخی منابع دیگری هست که قبلاً معرفی شده و مراجعه به آن می‌تواند سودمند باشد. مثل، *تاریخ النقد الأدبی و البلاغة حتى القرن الرابع الهجری* از محمد زغلول سلام و کتاب *فی النقد الأدبی* نوشته عبدالعزیز عتیق از دیگر منابع مفید به‌شمار می‌رود.

۳.۷ ضعف شیوه ارجاع

کتاب موردنقد از نظر توجه به اصول منبع‌دهی علمی ضعیف ارزیابی می‌شود، چون دقت در استنادات طبق شواهدی که در فرم داوری قید شده است ضعیف است و اصول ارجاعات در آن رعایت نشده است. مثلاً، مطلب «منطقة ما لا یعلل» منبع ندارد (سلیمی ۱۳۸۷: ۲۲)؛ پانویشت اسم نویسنده معجم الشعراء قید نشده است (همان: ۱۱۸-۱۲۰)؛ آدرس به کتاب الموازنة بعد از چهار صفحه مطلب، به لحاظ علمی صحیح نیست (همان: ۱۲۴)؛ به جای ابن سلام در دو بند پیاپی «نفس المصدر/ المصدر نفسه» قید شود (همان: ۹۷)؛ و ... در ضمن، رعایت امانت در این اثر تاحدودی خوب است، اما بهتر است بعد از بستن گیومه ذکر منبع صورت گیرد که در برخی موارد این کار انجام نشده است، مثل صفحات ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۳۹.

علاوه بر موارد یادشده، باید تمامی ابیات در سرتاسر این کتاب به شاعران و دیوان آنان ارجاع داده شود، هرچند که در لابه‌لای مباحث دیگر این اشعار گنجانده شده باشد. بهترین راه حل این مشکل ارجاع زیر ابیات یا پانویشت است. مورد بعدی، ارجاع به کتاب‌های فارسی، از جمله شفیع کدکنی، زرین کوب، و شریعتی در متن و پانویشت است که تناسبی با متن عربی ندارد. بهتر است همه این ارجاعات حذف شود؛ اگرچه این شخصیت‌ها قابل احترام هستند، چون توازن متن به علت دوزبانی کتاب به هم می‌خورد. همین مسئله حجم کتاب را نیز افزایش داده است.

در برخی موارد ارجاع به منابع دست دوم مشکل این کتاب است. مثلاً، در صفحه ۸۱ و ۸۲ بهتر است که اشعار به دیوان سموال ارجاع شود و نه المجانی الحدیثه اثر فؤاد افرام البستانی. شعر ابی الفراس در صفحه ۸۸ و ۸۹ به دیوان شاعر ارجاع شود و نه به کتاب المجانی الحدیثه که محل اعتبار ندارد. هم‌چنین، در صفحه ۹۱ شعر البحتری همین وضعیت را دارد. در پانویشت صفحه ۸۲ ارجاع سخن قدامة بن جعفر به کتاب التفکیر التقدی عند العرب اثر عیسی علی العاکوب درست نیست، باید به کتاب تقد الشعر قدامه ارجاع شود. سخن ابن طباطبایی نیز این گونه است که باید به عیار الشعر ایشان ارجاع شود و نه به کتاب العاکوب. در مجموع، این عملکرد به ارزیابی ضعیف اثر علمی می‌انجامد و از رتبه علمی آن می‌کاهد.

۴.۷ ابهام در سازواری علمی و موضوعی

در خصوص میزان سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش فرض‌های مطرح در حوزه موضوعی و ارائه شده در متن، باید افزود که در برخی از فصل‌های کتاب ابهاماتی

ایجاد شده است که سزااست رفع شود. در ذیل عنوان «النقد الأدبی فی العصر الجاهلی و الاسلامی» آمده است: «عندما ظهرت دعوة الاسلام، نشب خلاف و صراع بین المشرکین و المسلمین، فظهرت للشعر وظيفة جديدة لا مثیل لها فی العصر الجاهلی... فظهرت نقائض من نوع جدید بین الشعراء المسلمین و الشعراء المشرکین» (سلیمی ۱۳۸۷: ۳۰). باید گفت که اصطلاح مشهور «نقائض» مربوط به عصر اموی و بین سه شاعر اخطل، جریر، و فرزدق بوده است. این لفظ ذهن دانشجوی مبتدی کم تجربه را مشوش می کند و برای او ایجاد سؤال می کند؛ چون این جا یک اصطلاح تلقی نمی شود، بلکه به معنای «مشادة، مناخرة، مشاجرة، و ...» به شمار می رود. افزون بر آن، قید «من نوع جدید» مسئله را پیچیده می کند و از نظر دانشجوی مبتدی کم تراشنا به تاریخ ادبیات یک نوع تناقض فهمیده می شود؛ این که با وجود عبارت «لا مثیل لها فی العصر الجاهلی»، مگر در عصر جاهلی پدیده نقائض به شکل رسمی وجود داشته که در عصر صدر اسلام نوع جدیدی از آن پدیدار شده است؟ پس، نتیجه این که نقائض عصر اموی بسیار دیرتر به وجود آمده است و اهمیت کمتری دارد! بنابراین، به منظور رفع این ابهام عبارت: «ظهرت نقائض من نوع جدید» تغییر یابد، زیرا زمانی که در صفحه ۳۱ اسم سه شاعر معروف نقائض در سطر پنجم دیده می شود، این تناقض و ابهام بیش تر نمود پیدا می کند. پس، بایستی مطابق با مبانی پذیرفته شده رعایت حال مخاطب به لحاظ علمی انجام شود.

در صفحه ۶۳ کتاب سلیمی عنوان شده است: «إنّ الأدب يتكوّن من عناصر خمسة هي: العاطفة، و الخيال، و المعنى، و الموسيقى، و الأسلوب». در ادامه، به نقل قول مستقیم از احمد امین در کتاب *النقد الأدبی* آورده است: «الفرق بين الأنواع الأدبية أنّ بعضها قد يحتاج إلى كمية أكبر من بعض هذه العناصر، فالشعر مثلاً يحتاج إلى مقدار من الخيال و الموسيقى أكثر مما يحتاج إليه الحكم، و الحكم يحتاج إلى مقدار من المعاني أكثر مما يحتاج إليه من الخيال» (امین ۱۹۶۷: ۳۷)، این در حالی است که در همین کتاب (چاپ مکتبه النهضة المصرية) آمده است:

أجمع النقاد تقريباً على أنّ الأدب يتكوّن من عناصر أربعة: العاطفة، و المعنى، و الأسلوب، و الخيال. و نعى بذلك أنّ كلّ نوع من الأدب لا بدّ أن يشتمل على هذه العناصر و لا يخلو من عنصر منها، و غاية الأمر أنّ بعض الأنواع الأدبية قد يحتاج إلى كمية أكثر من بعض هذه العناصر مما يحتاجه من نوع آخر. فالشعر مثلاً يحتاج إلى مقدار من الخيال أكثر مما يحتاج إليه الحكم، و الحكم يحتاج إلى مقدار من المعاني أكثر مما يحتاجه من الخيال و هكذا (امین ۱۹۶۳، ج ۱: ۲۲).

نکته این جاست که نویسنده محترم آیا در نقل قول رعایت امانت کرده است یا چیزی به آن افزوده و تغییراتی در آن ایجاد کرده است؟ در نقلی که این‌جانب آوردم با نقل علی سلیمی متفاوت است. این تفاوت در افزودن عنصر موسیقی و نیز برخی تغییرات در واژگان آشکار است. آیا احمد امین در چاپ متأخر که سلیمی از آن بهره برده است، تغییر موضع داده و عنصر پنجم، یعنی موسیقی، را افزوده است؟! به نظر بعید می‌آید؛ چون عبدالعزیز عتیق در کتاب *فی النقد الأدبی* آورده است: «یتکوّن الأدب فی جمیع صوره من أربعة عناصر: العاطفة، و الخیال، و المعنی، و الأسلوب و هذا یعنی أنّ کلّ نوع من الأدب لا یتحقّق وجوده إلاّ بوجود هذه العناصر فيه» (عتیق ۱۹۷۲: ۹۷) و ادامه مطلب همان چیزی است که احمد امین گفته است. قبلاً گفته شد که در کتاب *اصول النقد الادبی* نیز فقط چهار عنصر غیر از موسیقی معرفی شده است (الشایب ۱۹۹۴: ۳۲-۳۸). پس، عناصر ادبی مورد اجماع چهار عنصر است.

البته، در خصوص عناصر تشکیل‌دهنده هر نوع ادبی نظرات دیگری نیز است که حتی این عناصر به هشت مورد می‌رسد. در سایت‌های اینترنتی این‌گونه مشاهده شد: الألفاظ، الأفكار، المعانی، الخیال، الصورة البیانیة، العاطفة، الأسلوب، و الايقاع (الموسیقی). بنابراین، از این منظر، افزودن عنصر موسیقی به دیگر عناصر از سوی علی سلیمی ایرادی ندارد، بلکه ایراد در نقل ایشان از احمد امین است. آیا ایشان اصول نقل قول مستقیم را رعایت کرده است؟ در ضمن، از کجا این عنصر موسیقی را لازم دانسته‌اند؟ آیا دیدگاه خودشان است یا از کسی اخذ شده است؟ هر چند، شکی نیست که عنصر موسیقی برای فن شعر لازم است و از عناصر مهم آن به‌شمار می‌آید.

شایان ذکر است که در مقاله «الأدب و عناصره الجمالیة» نوشته علی سلیمی و همکارش نیز عناصر ادبی پنج مورد عنوان شده است که در واقع، این مقاله همان خلاصه فصل دوم کتاب در دست داوری است. نویسندگان مقاله در کلیدواژگان و در مبحث عناصر الأدب این عناصر را پنج عامل دانسته‌اند: «إنّ الأدب یتکوّن من عناصر خمسة، هی: العاطفة، و الخیال، و المعنی، و الموسیقی، و الأسلوب. بحيث کلّ نوع من الأدب لا بدّ أن یشتمل علی هذه العناصر و لا یخلو من عنصر منها» (سلیمی و احمدی ۲۰۱۰: ۶۱).

هم‌چنین، ذیل عنوان «ابن‌المعتز» عبارت: «مع أنّ کتابه سمّی باسم البدیع و هو موضوعه الرئیسی...» (سلیمی ۱۳۸۷: ۱۰۶) جای بحث، تحلیل، و روشن‌گری بیشتری است. در مورد نقل قول، باید گفت که واژه «بدیع» در عنوان کتاب ابن‌المعتز مفهوم عمومی دارد و به‌معنای اصطلاحی موضوع اصلی کتاب نیست؛ چون عمدتاً موضوعات کلی بلاغی مدنظر است.

همان گونه که مؤلف می نویسد: «فکأنه كان يضع كتاباً في البلاغة...» (همان: ۱۰۶). افزون بر این، در کتاب البديع ابن المعتر تقسیم بندی انواع سه گانه علم بلاغت پی گیری نمی شود، چون مباحث به صورت آمیخته مطرح می گردد. پس، لفظ بديع در عنوان کتاب بیش تر در معنای ابداع و نوآوری است تا علم بديع به معنای واقعی اصطلاحی. هم چنین، عبارت «یأتی ابن المعتر بنماذج كثيرة من الاستعارات و المحسنات البديعية فی القرآن الکریم و الحدیث...» (همان: ۱۰۸). در این جا، نویسنده از «المحسنات البديعية» یاد کردند، اما تمامی مثال ها از استعاره است. جا داشت که نویسنده محترم نمونه هایی از محسنات بديعی می آورد تا محتوای بديعی کتاب ابن المعتر بهتر ارزیابی می شد. در مجموع، سلیمی تفکیک صحیحی در روشن گری مباحث ندارد و این مسئله ذهن دانشجو را مشوش می کند و بلا تکلیف می ماند. بالاخره، کتاب البديع در زمینه خاص علم بديع است یا در حوزه کلی علم بلاغت؟ این موضوع باید بهتر تبیین شود تا از این منظر جایگاه علمی و موضوعی کتاب البديع شناخته شود. توضیح این که ابن المعتر در کتاب خود زیبایی ها و بدایع و اختراعات و ابداعات در کلام را به دو دسته منقسم ساخت: بديع و محاسن. ضمن این که بسیاری از محاسن کلام و شعر هم چون التفات، اعنات، تجاهل العارف، تشبیه، کنایه، و مطابقه را بیان کرده، ولی اعتقاد دارد که بديع پنج باب دارد و بنابراین، استعاره، تجنیس، مطابقه، رد اعجاز الکلام، و مذهب کلامی را با عنوان «بديع» معرفی کرده است و ابواب پنج گانه را بدین طریق ثبت کرده است: «الباب الأول من البديع و هو الاستعارة» (ابن المعتر ۱۹۸۲: ۳)؛ «الباب الثاني من البديع و هو التجنیس» (همان: ۳۵)؛ «الباب الثالث من البديع و هو المطابقة» (همان: ۳۶)؛ «الباب الرابع من البديع و هو رد أعجاز الکلام علی ما تقدّمها» (همان: ۴۷)؛ «الباب الخامس من البديع و هو مذهب سمّاه عمرو الجاحظ المذهب الکلامی» (همان: ۵۳).

۵.۷ ضعف انطباق عنوان و فهرست با محتوا و اهداف درس

میزان انطباق محتوای اثر با عنوان و فهرست آن با مستندات متناسب با فصول مختلف این گونه است که عنوان تاحدوی با محتوا مطابقت دارد، اما بهتر بود که عنوان بهتری انتخاب می کردند تا به شکل کامل با محتوای اثر منطبق می شد. مثلاً، عنوان پیش نهادی «النقد الأدبی، تطوره، قضایاه، و أعلامه»؛ چون ترکیب «النقد الأدبی» ناظر بر محتوای کلی اثر است و قید «تطوره» ناظر بر فصل اول و هم چنین، قید «قضایاه» حاکی از محتوای فصل دوم و در نهایت، قید «أعلامه» بیان گر معرفی ناقدان کلاسیک در فصل سوم است.

در مجموع، محتوای کتاب با اهداف درس تناسب نسبی دارد. درخصوص حجم این کتاب که آیا با دو واحد درسی مقطع کارشناسی تناسب دارد یا نه و بنابه ادعای نویسنده محترم که این تناسب انجام شده است، باید افزود که با حذف بخش‌هایی از کتاب، مثلاً مدخل تاریخی للنقد العربی، این تناسب بیش‌تر نمود پیدا می‌کند. با این عمل به انسجام و کارایی کتاب درسی کمک شایانی می‌شود.

۶.۷ ضعف معادل‌سازی در اصطلاحات علمی

تعیین دقیق اصطلاحات علمی از اهمیت بالایی برخوردار است. بیان مفهوم این اصطلاحات نیز لازم است. این اصطلاحات در صلب و بستر پژوهش باید بدون تغییر باشد و در آن یک‌سان‌سازی صورت پذیرد. ضرورتاً، از اصطلاحات غامض نیز پرهیز شود (منیر حجاب ۲۰۰۰: ۱۱۰) و دیگر الگوها از جمله موارد جدی در نگارش یک اثر علمی است که باید جانب آن را رعایت کرد. بنابراین، باتوجه‌به این اهمیت، در به‌کارگیری اصطلاحات، موارد نقص زیادی در اثر علی سلیمی دیده شد که در پی بیان می‌گردد.

کیفیت کاربرد و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی در این اثر ضعیف ارزیابی می‌شود که موارد نقص اصطلاحی در این جا یادآوری می‌شود. مثلاً، در جای‌جای کتاب ترکیب «الأثر الأدبی» معادل «العمل الأدبی / النتاج الأدبی» از جمله نمونه‌های شایع در این کتاب است که نویسنده محترم عمدتاً در نوشتار خود همین ترکیب «الأثر الادبی» را به‌کار برده‌اند، درحالی‌که در استنادات و ارجاعات به اقوال دیگران اصطلاح «العمل الأدبی» به‌کار رفته است. موارد آن در کل کتاب فراوان است، بنابراین، باید مطابق با اصطلاح صحیح پیش رفت. کلمه «أوروبه / أوروبا» و «الشعر الأوروبی» صحیح هستند. مواردی مانند «أروبی / أروبا» و ... اصلاح شود. در صفحه ۱۴ ترکیب «قضیة الانتحال» (جعل الشعر) آمده که اصطلاح پیش‌نهادی «اختلاق الشعر» یا «وضع الشعر» مناسب‌تر است. در صفحه ۱۵ ترکیب «المسائل البلاغیة» به‌کار رفته است که اصطلاح مشهور «القضايا البلاغیة» است. در صفحه ۱۸ «المدرسة الرومنطیقیة» و در صفحه ۴۸ «الرومانسیة» و در پانوشت صفحه ۱۱۱ «المکتب الرومانسی» آمده است که صحیح آن «المذهب الرومانسی» است. البته این سه تعبیر باید یک‌سان‌سازی شود. هم‌چنین، نکته ظریف در مورد کلمه «موسیقی» مؤنث‌بودن آن است. نویسنده محترم در ذکر فعل‌ها و ارجاعات ضمائر به «موسیقی» دچار تشویش شده‌اند.

از این رو، بیش تر مذکر و به ندرت مؤنث تلقی کرده اند. مانند *تعتبر الموسيقى / الموسيقى المتميز / الموسيقى هو سحر البيان / هو الذي يعطى الكلام (سليمي ۱۳۸۷: ۷۳)*؛ *هی موسیقی الكلام و دورها السحار ... (همان: ۷۵)*؛ *تنقسم الموسيقى / الموسيقى الخارجي ... الداخلي (همان: ۷۴)*؛ *الموسيقى الدخلى ... الخارجى (همان: ۷۶)*؛ *الموسيقى الساحر ... الموسيقى الساحرة (همان: ۷۷)*.

۸. نتیجه گیری

باتوجه به دو سؤال اساسی این بحث که ویژگی های مثبت و منفی کتاب به لحاظ شکلی و محتوایی چگونه ارزیابی می شود، می توان، به طور کلی، ویژگی های مثبت و منفی یا نقاط قوت و ضعف کتاب *النقد و الناقدون فی الادب العربی* اثر علی سلیمی را این چنین بیان کرد:

- کیفیت مناسب جلد و صحافی کتاب، کیفیت حروف نگاری، کیفیت صفحه آرایی، و کیفیت عنوان بندی و سطر بندی از نقاط قوت شکلی به شمار می رود.
- طراحی جلد و صفحه، اغلاط چاپی، ضعف دستور زبان، اشتباهات ویرایشی و املائی، و نقص در روانی و رسایی عبارات از نقاط ضعف شکلی اثر شمرده می شود.
- فهرست محتوایی خوب، تحلیل بدون سوگیری، سازواری مناسب با مبانی علمی و اسلامی، و تناسب حجمی و ابزاری با واحد درسی و سرفصل مصوب از جمله نقاط مثبت محتوایی کتاب است.
- ضعف در انسجام و تسلسل عناوین کلی (مثل پیش گفتار و بحث پیشینه، بی نظمی در عنوان فصل ها) و هم چنین، ضعف در انسجام و تسلسل عناوین جزئی (مثل زیرعنوان فصل ها، چینش و اعتبار مصادر و مراجع) و هم چنین، ضعف در شیوه ارجاع، برخی ابهام ها در سازواری علمی و موضوعی، ضعف انطباق عنوان و فهرست با محتوا و اهداف درس، و ضعف معادل سازی در اصطلاحات علمی از جمله نقاط منفی محتوا به حساب می آید.

اما در خصوص نقاط ضعف شکلی (مثل اغلاط چاپی، ضعف دستور زبان، اشتباهات ویرایشی و املائی، و نقص در روانی و رسایی عبارات) پیش نهاد می شود که به فرم داوری و اشکالات نوشته شده در حواشی متن کتاب مراجعه جدی شود که داور علمی این کتاب آن ها را با دقت بالا انجام داده است.

هم‌چنین، درخصوص سؤال سوم بحث که آیا نویسنده در سیر نوشتار کتاب به هدف آموزشی خود رسیده است، باید افزود که رعایت تمام نکات ذکرشده در فرم داوری و نیز در این مقاله می‌تواند این اثر را در خط سیر صحیح آموزشی قرار دهد. البته کلیت ساختار کتاب در روند خاص و خط سیر آموزشی است، اما به لحاظ کیفی کاستی‌های فراوانی دارد که در این نقدنامه پیش‌نهادهایی به‌منظور رفع و بهبود کیفی آن داده شده است.

شایان ذکر است، قبل از طرح سؤالات بحث هدف کلی کتاب توسط نویسنده نگاهی جامع به مباحث نقد ادبی و سیر تحول آن در ادب عربی قدیم و جدید بیان شد، که از این نظر، با توجه به خط سیر تحقیق، کتاب پیش‌رو در جهت صحیح هدف خود گام برداشته است.

بنابراین، در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی می‌توان گفت که ضعف در ابعاد محتوایی از عمده علل و عیوب اصلی کتاب علی سلیمی است.

کتاب‌نامه

ابن‌المعز، عبدالله (۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م)، کتاب‌البدیع، نشر و تحقیق اغناطیوس کراتشوفسکی، بیروت: دار المسیره.

احمد ابراهیم، طه (۱۹۳۷ م)، تاریخ‌النقد الأدبی عند العرب من العصر الجاهلی إلى القرن الرابع الهجری، بیروت: دار القلم.

امین، احمد (۱۹۶۳ م)، النقد الأدبی، مكتبة النهضة المصرية.

الحاج حسن، حسین (۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م)، النقد الأدبی فی آثار أعلامه، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع.

زغلول سلام، محمد (۲۰۰۲ م)، تاریخ‌النقد الأدبی و البلاغة حتى القرن الرابع الهجری، الاسكندرية: منشأة المعارف.

سلیمی، علی (۱۳۸۷)، النقد و الناقدون فی الأدب العربی، کرمانشاه: دانشگاه رازی.

سلیمی، علی و محمدنبی احمدی (۱۴۳۱ ق / ۲۰۱۰ م)، «الأدب وعناصره الجمالية»، مجلة اللغة العربية و آدابها، السنة السادسة، العدد العاشر.

الشایب، احمد (۱۹۹۴ م)، أصول‌النقد الادبی، مكتبة النهضة المصرية.

ضیف، شوقی (لاتا)، النقد، القاهرة: دارالمعارف.

عتیق، عبدالعزیز (۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۲ م)، فی النقد الأدبی، بیروت: دارالنهضة العربية.

منیر حجاب، محمد (۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م)، الأسس العلمية لكتابة الرسائل الجامعية، القاهرة: دارالفجر للنشر و التوزيع.